

۱۴۶ مبارک نموده است جو ابراهیم نغینه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی چکانی دیگری اینست که در
 راس مندی است بسیار الماسهای خوب و گرانها بودند زمره های خوب یا قوت که در خوب
 لعل ممتاز بعد از ملاحظه آنها پروان آمده از بازار که روز اول آمده بودم سوار شده از او ای السلام
 که ششم سوار کالک شدیم بازار نیت دروازه کوچک منزل ششم محمد حسن خان بود روزنامه خواند

میرزا علی خان بسم بود



روز دوشنبه پنجم رمضان امر و هوا ابر بود بعد از ظهر سوار شده رو به مغرب ارگنار دریا
 کردش و تفریح رقم مهدی علیخان آقا و جیه محمد علیخان پیکر یکی میرزا علیخان محمد حسن خان
 موجود خان بودند نیم فرسنگ رقم کنار دریا پاوده شدیم از طرف پائین دریا رود و برقی
 برخاست هوا منقلب گردید مستعد باریدن شد سوار شدیم تحمل طرف منزل اندیم در راه
 قدیمی بارید با سهارا ترک کرد منزل آمده قدری مکث کردم و ضو گرفته کالک نشسته را ندیم
 بصرن متعجب پس اردو شدیم همه بودند زیارت کردم در بصریح مطهر را بازار کردند داخل شدم

شمس جانشان را بجان پادشاه حضرت تریبهای مخصوص حضرت سید الشهدا و حضرت عباس
 علیهما السلام و پانصد عالمی حضرت را که برای تبرک در صبح مقدس گذشته بودم بیرون
 آوردم بجای سینه خلعی حضرت را پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جلی بزرگ که
 ثلث و خیلی قناری است یکد و سوره تلاوت شد از طرف همه بسیار خوبی مشکس آورد
 بودند بصریح مبارک نصب نمودند و در امور خارج چادر کلدوزی عمل مخصوص این چند
 و در پیشکش کرده نقره آلات از برای پاشن در آن متعین کرده پروای از او از اراده
 روضه مبارکه میگویند که با مخصوص همین روضه منوره و خسته شده بود از نیت عرض و طول
 مطابق اناره بود پس نامی علامتین جان سپید که یکی سخنان است و در مدینه نظامی طهران
 در جمع درس کشیش معلم متعلم و بخانه بود حالا با برادرش و سخنان در سنگ طلبه مخفی متعمم شد
 مجاورت اختیار کرده اند و دیدم برادر میرزا عبدالستوفی ناظم میزان میرزا علی اکبر نام
 تحصیل علوم دینی میکند بحضور آوردند با جمله بقصره مرحوم آقا محمد شاه رفتم جواهرت
 و اسبابی که در شب از خزان حضرت شیرالدوله و دخت پاشا بیرون آورده وقت برداشته
 بودند انجا بود ملاحظه شد از جمله قدیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیراد خان زینت مشکس کرده است
 فیروزهای درشت و بعضی جواهرات دیگر داشت اجماران چند ان متسیانده است

چهارده مرتبه خلی ممتاز علی برای چاکر که شصت و پنج مرتبه شاه سلطان حسین صنوی پیشکش کرد است
 سیر و ابرو بعضی ابروات و کروتیک عطر سوز مرتبه خلی ممتاز از پیشکشهای مرحوم پادشاه
 قدیل مرتبه بزرگ بار خیر طلا و آذینهای مروارید و دشت جوید سلطان که خلی ممتاز زاده
 قیاسیم و حر مرحوم شاه طهاب صنوی پیشکش کرده است در نع ویدم مخفی و کتوز باند
 و بار خیر ابرو و ادم از سقف کعبه روی صریح مطهر آویخته اند خود حضور و اشم خلی خوب و زیاده
 بعد از آن نزل مراجعت شد شب قدری از آن آمد



در شب نوزدهم رمضان امروز از خدمت حضرت باکمال طلال تأسف و نهایت
 و کدورت رخصت خوانسه بهمت کربلا غایت کردیم در صحن روضه مطهره بود آقا میرزا
 حسن شیرازی که از اجله طلا است و با استقبال هم نیامده بود و ایشان را ندیده بودم در صحن
 شیراز بود که حضور آوردیم آدمی اهد و سجد و منقطع است و از علم و دانش و قهار بود که
 در این کیفیت ملاقات مختصر عالم و استپسکی و آرد پستی و ضایل ظاهر و باطن ایشان را معاینه کردیم

در فنون فضل و علم هم آنچه گفتند امروز سر آمد اقران است قدری صحبت شد و عوامی مساوی گویند
 بیرون آمدیم از دروازه وادی السلام بسور کردیم بیرون شهر بقیعت زیادوی بود که چهای شهر
 و بازار و خارج دروازه و قلعه بودی که میگویند در آنوقت طایفه خان کشتی نوح درین مکان کشت
 زن مرد عرب و عجم از وحام غریب کرده بودند بیرون شهر کالسکه نشستم عبورمان همه جا
 از کنار نهر وکیل الملک بود که ابتدا مرحوم شیخ محمد حسن محمد از پول بند شروع کرده ناقص گشت
 وکیل الملک مرحوم خواست با تمام رساند با شرین دانسته از روی بی بصیرتی ارتفاع از راه
 مواز کرده حفر کرده هنوز ناقص و متعوق است و حاصل مانده در صحرانبار پیاده شدیم
 پیشه و سایر بودند حکیم طولوزون با آیب روس و لمر معلم موزیک از راه آب
 بیاحت ذی الکفل حله و شهر باطل شده اند محققان تفصیل ضایقت این شهرال شیخ غیره و همگان
 شیخ حلوب را حکایت میکرد که از نهر میسند به اتفاق خانلر خان سرنیک نجیب آمدند و شب
 در بیضی این شیخ بودند عادات و رسوم اعراب و احترامات و تہنات شیوخ آنها
 میگفت بعد از تہنات کالسکه نشسته را دیدیم هوا گرم و کرفه و کس و شہ زیاد بود ذی الکفل با
 ما و درین ملاحظه میکردم محمد حسن خان کتار کالسکه روزنامه و اخبار جک و کت پستان میخواند حاج
 میرزا علی را دیدم سواره جلو کالسکه میافت از قی و جمعیت ما میگرفت میرزا علیجان کفتم

تخت جلوه جاهی را نگاه داشت آوردیم چهاره درین با خوشی خیلی ضعیف و لاغر شده است
 یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم از خان شکرگشته قدری با تر چادر زده اند
 میان همین امروز در صحرای قتل که معرفت بنده وانه به جبل زیاد بود میرزا علی خان چند سنگت
 از دوا داشت که در بعضی معالجات بکار میرود شب هوا ابر و انقلاب داشت قدری بارید

رعد و برق یاد بود



روز چهارشنبه پنجم رمضان امروز بکر بلا میرویم راه پنجه نجات است صبح هوا خیلی سرد بود باد سردی
 از پشت سر میوزید کالک که تیرتیرات پنجم والی پاشا کمال پاشا حاتم پاشا و دیگران
 میرالدوله و غیره بودند قدری صحبت شد بعد از قطع مسافرتی انتخاب را فادیم تا چادر زدند و گاهی
 توقف کرده بعضی کاغذهای بیرون را ملاحظه کردم خودش هم حاضر بود و ندانم امروز در دید
 دولت روس و دولتهای متخاصمه مدتها بعد از جنگ قریم را صبح اعلام کرده است بعد از
 ملاحظه کاغذها از کالک که بیدون آمده با قیاب کردن رقم در چهار روز و ندانم شدت کرد و ما

و در دندان باقی بود محمد سخاوت کنایه که روزنامه اخبار جنگ فرنگستان بخواند در پنجاه
 یکشنبه عرب پیاده مسلح پیدا شدند دهن میزدند و میگردند فرستادم پرسیدند معلوم شد
 عرب نسیه محمد از طایفه بلوچ که در ساحل عمان ساکنند خاقان منصور قتل شاه بعد از فوت شد
 و باقی برای محافظت در آنجا فرستاده است در ساحل نهر شید منزل ازند نذاعت میکنند
 حالا خانواد زیاد دارند رئیسشان محمد علیخان نام بلوچ است خلاصه نزدیک آبادی کر بلاگا
 کرم گاه داشتند در همان کالکه تجدید و نوشد کالکه پرام افغان زمین چین بود برای خشک زیاد
 داشت ناچار آب خوبه سوار شدم با دسردی هم میوزید و دو ساعت بیشتر هم غروب نماند
 جای آمد دور هم تغییر داده اند از اهل شهر و ملا هم اجامی شده بود زیارت رقم حاجی رضا علیخان
 برادرش پیدا کردیم غریبت که دارد قرار دادم سه روز وقت شود انشا الله میت و چهارم
 حرکت کنیم بعد از زیارت بمثل آدم هو اسرو است خسته بودم ندور خواهیم



روز پنجشنبه و یکم رمضان صبح برجامیستم باز دندان کاشی و دیگر کاشی تیر بود و دیت میکرد

۱۳۶
 در بسیار سوخت باد صحراننده میوزید کاغذ ز یاد آخند اسان وستان و طهران سید
 خوانده شد خواب و چشم دو ساعت بغروب مانده بقصد زیارت پروین آدم قاضی و اجرائ
 مجلس که با پروین همراه بوده است ماوه بودند دیدیم وکیل الملک از کرمان و قوس طرلان و پیش
 و جنسی فرستاده بود از بندر عباس و جبده بعد آورده بودند رقم زیارت شاهزاده هندی
 موم زاهد الدین شاه برادر بخت میرزای مرحوم که در ایران بود اینجا مجاور است و کفش کن
 معتقد الملک بحضور آورد جبده کلابتون و رنگ کوبایی برداشت کلاه غریبی بزرگ و چینی
 نایرانی و فرنگی و شباهت بعبی در سر داشت از اطراف کلاه هم پارچه دور گوش کردن و خسته
 حقیقه بزرگی هم از متصنعات قدیم هند جلوه کلاه نصب کرده و دو شیشه عطر با یک انصیه دان طلای
 قدیم کرد بامن برده و مظهر آینه بر بانی کردم تا ضمن حضرت عباس هم بامن بود بعد از زیارت
 بنجام غروب آفتاب بمنزل معاودت نمود



روز جمعه بیست و دوم رمضان صبح حمام رقم سیدون آدم و والده شاه بعضی شاهزاده خانها

که در قبایح مجاورت دارند آورده یکی یکی را معرفی کرد و احوالات پرسیدم ساعتی بود و بعد

پسیدم آنها را خواستم برای شام براده بندی گشتی فرج تناوه بودم خود او با بجان جیه و بان

تنگ آمده بود رضا خان فرج اجه قدسی در آن سالهاست اینجا مجاور است معتمد الملک بحضور آورد

عمانه کوچکی و چند دانه موی سفید نذیر کلو داشت همان رضا خان فرج اجه است اما بایرین و صبا

اولاد وضع مضحکی داشت عکس شام براده بندی رضا خان اکثم حکما سباشی دارد بعد

سوار کالسکه شده رفتم زیارت سواقی معمول هر روزه برشته آیدیم منزل احمد نه تعالی علی کمال

امروز حاجی میر محمد حسین اصفهانی با طعم التجار آذربایجان که زیارت آمده است بنکام من

زیارت درب سر پرده دیدم با داناوش که او هم با مبر تبریت مدنی اینجا خواهند بود



روز شنبه بیت و پستم رمضان امروز صبح که بر خاستم دندان شبت درد میکرد تا عصر

خیلی اذیت کرد از نتیجه زیاد کسل بودم نمی انم سبب چه شده است نمیتوانم چیزی بخورم

بعد از چهار کالسکه شسته زیارت رفتم فی الحقیقه روزه دواع بود فلکگاه را هم زیارت کردم

در بالای سر نماز خواندم آنچه هفتاد و پنج نفر از کوفی را برای من می گفتند که بفرمایید اتفاق شود و عیاشی
 بودم آمد قدری صحبت علمی هم شد پروین آمده در سخن مقدم پس هم کردش کردم متصل بود
 در محبوب مقبره شایزاده ای هند است اینکار که کرده اند جای کجی بود متولی بهم داشت
 از اهل هند قدری صحبت شد از آنجا اطراف سخن اطراف کردم از مقبره شیخ عبدالحسین مرحوم
 که ششم مقبره بود در مغرب اینکار همی ب کرده اند قرائت فاطمه ضایح کرمانشاهانی هم اینجاست بعد از آن
 غمزه دیگر بود گفتند قبر مرحوم عیاشی خان اعماد الدوله است درش بسته بود پس از اطراف رفتم بنام
 حضرت عباس بعد از زیارت بمنزل مراجعت شد شیخ عبدالحسین ابن نزال شیخ فخره شیخ
 چلوب که از شیوخ قبایل اعراب و معتبرند باشناسانی که در راه بندیه با من سخن پیدا کرده اند
 خواش که در بنحور پاینده خواستم آمد علی الرستم مهربانی و ملاحظت کردم حاجی محمد صادق تاجر
 که از تبریز زیارت آمده بود بنحور آمد میرزا علی سلطانی شیخ زینت و طهران مرده است
 محمد تقی پیک نایب کالک خانه که در قصر فیروزه دوشان تپه به کام آمدن عیاشی است
 که زود و این سفر شوانست همراه پاینده وفات کرده و ندان در و زیاده اذیت میکرد بجزرت
 یتا الشهدا علیه السلام متصل شدم که از شاخه غیب علاجی بفرستند الحمد لله تعالی
 در مساکت شد راحت شدم از سخن حضرت عباس علیه السلام راه دیگر است که امروز

هو کرده ایم نزدیکتر است اندامی که در زمانای مکرآمده و شکر میگردیم قدری از ارادت از آنجا که چو پیر
 که مکر افغانه انجاست از آنجا که شسته بخایه حکومت میرسد فاصله مکر افغانه و سرای حکومت میباشد
 اقایید حسین نامی از اولاد صفوی صحن حضرت عباس نجار جماعت میخواند آدم خوبی بود بخت

صوری و معنوی نظام الملک ساسی دادار



روز یکشنبه و چهارم رمضان باید اگر بلا سبب بر دم صبح سواد شده از نیت شکر
 که بلا خارج با غایت و آبادی از صحرا راندم از اجماع روز آخرتین هشتم باعث عظمت
 که پنجم از زیارت هم با همه باز ماندم طمسید لاله آمد مرضی که خواست که چندی هم که بلا مانده از راه
 بصره و عثمان بگریه و عیسی خان اچو و انباشی هم مرضی شده و در کر بلا مانده است که از راه بگریه
 شامزاده هندی گریه مادیان بسیار کوچکی سوار بود با کلاه و تاج و حقه مشایع آمد و مرضی
 کشیدین بهت راه نیت نهر زیاد و جلوات بدون بله خود هم پیش اشادم و الی پاپا و پاپا
 متولک میرزا علی خان محمد عثمان این حضور بودند هم این صحرای در اعنت است

نینمای نهرهای عمیق و عمیقترین یاد بود که همه از خنثیه جدا شده است متصل از هر یک ششم
 دو قیل قیودق روی از دم تقریباً دو فرسخ که فیشیم باصل خنثیه رسیدیم یکت نهر بزرگ اول
 کوچکی حاصله بود آنطرف خنثیه راه مستب است که مردم میفرستند راسی پیدا کرده آب زوم
 کل داشت اما کو بود اسب خوب گذشت بر راه معمول رسیدیم باو میوزید کرد و غبار غری بود
 از راه خارج شدم از صحرای میر قلم که در دو خاک کبر باشد منتهی زیاد بود اویت کرد و کاروانسرای
 رسیدیم گفتند خان آتشی است دور از کاروانسرا بهار پاوه شدیم باو کرد و غبار زیاد
 می آورد در دزدان هم قدری هست دست نیتوام چیزی بخورم با دم طوری خاک و غبار می آورد
 کثوت غالب امروز خاک است این اسی است که زوار آمدند میکنند و متداول و متعارف
 همین است کالکه نتهی عبور میکند همه را بر اسواره آدم همین چنگام آمدن با کجبار راه عوز راست
 مار از راه ولالت کردند که نهر را و موانع از برای عبور کالکه نبود پاشا و متعلق ملک بودند
 زیاد صحبت شد شیرالدوله محب مانده است بتزویکی مشیب رسیدیم اردو پیدا شد چهار
 دراج پدید گیر از دم از پل خنثیه که نشسته رشم منزل اردو آنطرف فرات افتاده است
 چادرهای بارالب آب جامی ب زده بودند از جنس نسته بودم با تراق فردا حکم شد و شب
 بر با پیر شیخ ریخته دو نفر فرانس از خشم زده اند یک چادر کله پیدا کرده برده بودند اما شتاب

پسران شاهی بخت که در بهار اتفاق کرده چادر پارچه را که داشتیم برزد و شب اینجا خلی درنگ
 شده است شب بعد از شام شیوه مهرا خوشترم عندالملك میرزا علیخان محمد علی خان
 مهد علیخان دزد ساعی صحبت شد محمد حسن خان یوزباشی پدر محمد علیخان در کربلا مانده است که بعد پاید
 حاجی آقا بابای حکیم باشی هم ناخوش بود در کربلا ماند رضا علیخان تندو نی نیاب ایک آقا سیب
 هم مانده است آقا سپید صادق مقصد کربلا تشریف دارند بعد خواجسته آمد



روز دوشنبه بیت پنجم رمضان امروز در شب اترق شد صاحب دیوان از اصفهان
 بار خانی پیش فرستاده بود ادم امام محمد اصفهان هم آمده بود مشیر الدوله از کربلا آمد صحبت
 در شهر کربلا بود بیاد و بیخانه بار کرده بودند خلافت تعظیفات شعار آمده دیده موقوف کردم بود بیاد
 بحسب محنت و ادم با بچه چهار ساعت بنزوب ماند برای تفریح شکست بخار کو چک را حاضر
 کردند با دالی پاشا معتمد الملك بعضی شیوه مهرا خوشترم خلی تانی و آرامی حرکت میکردی
 پیرم و روز من سپه چهار با دوست نامی آورد سبب صدای شد بنزول کبشتم اغلب بارها

۱۷۸ شب بیدار میسرود هنگام غریب و متصل صدای تهنیت میآید که اهل اردو میباشند و فریاد

میکردند عرب بزرگ سبب معرفت حکیم طولوزون که بجهت و ذی کفعل و یا بل رفته بود

امروزه تفصیل سیاحت خودش را نقل میکرد که گفتم آنچه دیده است بنویسد انشا الله تعالی

در آخرین روزنامه نوشته خواهد شد



روز شنبه بیست و هشتم رمضان صبح زود برخاستم هوا باران میآمد رخت پوشیدم

سوار شدم هوا سرد بود باران و مردم اینطرف جبراجاع کرده بودند در میباشغظلی شد خبر

جو کرده از بازارچه و کوچهای کثیف منیب که شستم در صبحگاهان شستم همان تیب که آمده بودم

از خانه عرض راه میگذاشتم آنطرف خان محمود بی نهار افتادیم محمد سخنان و زمانه میخواند طولوزون

میرالماکت پیوسته آنها اغلب بودند حکیم الماکت باز ناخوش و کسل است تیمور میرزا هم با

اظهار تعجب میکرد میگفت امشب در خان محمودی میمانم بعد از نهار بجای که شستم راه دیدم

محمد را کینل خسته کرد در راه زوار زیادی از هند اسان مستط و طهران و غیره بر پایستند

عباس سکت لشکر از قرا باغی با عیاش از طهران میاید میخاهد بگرود محمد رحیم خان بهرتب زند را

دیدم تا سرمن ای همراه است بعد میرو و نجیب از راه بکند که خواهد رفت دو ساعت نبرود

مانده از خورد گشته با سکه رفیم که با کشتی میاید برویم حاجی عا بر خان حاکم محمره را که میاید

آمده است مقدم الملک در خور حضور آورد احوالات پرسیدم با کشتیهای غنی و شن از راه بصره

میاید آمده است در کشتی محمد علیخان محمد سخنان مقدم الملک شیرالدوله

امین السلطان مهد علیخان آقا وجیه حکیم الملک کتاباشی عهد الملک

میرزا علیخان کشکچی باشی بود در کشتی خانم خانم چای و عصرانه صرف شد یک ساعت

و نیم از شب گذشته بعمارت نامر رسیدیم آب شط کل آلود بود ازین بارندگیهای جدید مقدما

زیاد شده است رسیدیم بعمارت نماز مغرب و عشا خانم جسر را برای عمو کشتی باز کرده بود

مردم را خیلی معطل گذاشت تا نصف شب باروبند و مردم در کوچههای بغداد گشته ماند

بودند راه عبور داشتند گفتند که در ان جماع و از دو حام با بار بیهوشا افتادند اما کشتی

کسی تلف نشد درین آه شب خیلی دزدی دست اندازی از عربها باروبند مردم شده

بود یکد و نفر از خم زده بعضی اموال و اسباب مردم را بقت برده اند امروز در راه

۱۸۰ کاظمخان فرسب با شیر او دیدم نزدیک کالکده خیالاً سخت پریشانست گمان ندارم
 با اینجاست علاج پذیر باشد و عبور از حسیب بحاجی میرزا علی مشکوه الملک هم صدای عربی
 وارد شده است و عبور بحاجی تنه زده از اینب انداخته اند با ضعف و ناتوانی قوه برخان
 نداشته مال بار زیاد گذشته است و حاجی را پامال کرده بسرور و حاجی را در شکسته اند
 آقا حسن رخت وار دیده بود حکایت میکرد که صورت حاجی تمام مجروحست بینی که صورت
 منوج شده است اطافهای قصر ناصر علی طوبت که داشت شب که شدم صدای
 سخت عارض شد در مارا باز میکردند و میشد می بستند و دم و بود و طوبت که از آنجا

خبری کم خوابیدم



روز چهارشنبه و مقوم رمضان برای اگاه شب کفتم در باغ چادر و الا حسین نزد
 نزاری صوف شد بعد از نماز بزم زیارت کاظمین علیهما السلام برخاستم حاجی حاجان پیش
 میرزا مهدی پیشکارش در باغ بودند دیدم فستم زیارت نماز خواندم از توراان تکون اف کرده بود

۱۸۱ که چند ساعت برف و باران باریده است سبب انبساط شد و خدمت امامین باین عرض

سکر کردم در بازار کاظمین میگذشتم قدری علم فریدم والد شاه در خارج آبادی چادر و سراروه
زده است رفتم از ایشان دیدم که دم از آنجا میزنم آمدم امروز در وقت ظهر شخصی موسوم به شیخ
اباگر که از سلسله عرفات باینکت غریب و طریقه مخصوص از مناقب ائمه میگفت و جنت و غیره
غریب میگفت و در فاصله عبارات کوشش در ابصریح مبارک میکرداشت که جواب بشود و یواختها

میگفت تصفحات ایران آمده شاه مرحوم را ملاقات کرده ام حرف میزد



رو پنجشنبه و ششم رمضان اسب و چادر و شتر خانه مختصری از راه چکلی سمت مدین
فرستادیم خودمان بکشتی بقصد کیشبه توقف و ملاحظه طاق کسری و زیارت حضرت سلمان
میرسیم و در خانه مختصری هم همراه است در کشتی کچکتر موسوم بالوس پس چهار ساعت و نیم
از دست گذرشته بود پروان آدم مریم بودی لاله که ایام و یعدی خمی دم در طهران دیده بودم
و نسبت اینجا توقف است پروان ب عبارت ایساده بود بهمان کتب و حالت دعا کرد

از بنیه و مزاج او حیرت کردم که دریندت بوضع ظاهر او تغییری او نیافته زنده و سپالم
۱۸۶ مانده است در اسکله بغایت ششم دخت پاشا و سایر بامین بودند وزیر امور خارجه خیال
آدم داشت کارهای لازم داشتیم اورا هم با خودم بگشتمی دوم شیرالدوله معتمد ملک
امین الملک معتمد الملک حکیم الملک مهدقلینان آقاوجیه حکیم طرزن عکاسباش
امین السلطان و سایر بودند در اطاق گشتی ششم با سردی میوزد نما صرف شایسته
زیاد است و کل آلوده از اسبهای آبادی چند که ششم وزیر خارجه شیرالدوله امین الملک
حضور آمدند کاغذهای مفصل میرزا محلی که از سرحد بسکوه نوشته بود خوانده شد خیلی طول کشید
گشتی بخار بزرگی هم گفتند بصره آمد از ماکدشت با و مسافر زیاد داشت من مشغول تسکات بودم
نیدیم هوا سرد است نیم سردی میوزد برای الی پاشا خرد شده بطانه فرکه در دوش ششم و ساق
پوشیده بود یکفرود گشتی بخار که مسادی همین گشتی است که نشسته ایم از حاجی حاجان حاکم محرمه از ما
گشت پیدا وقت بعد از اتمام تسکات کعباشی طرزن آمد قدری در نامه اخبار جنگ در کنگستان
خواند دو ساعت بغروب مانده بساعلم این سعیدیم چاور باران زده و کنا رطوبت میوزد فایق
نشسته بکناره فرستم ابراهیم خان نایب امیر آخوزاسب آورد ساری اصلان سپهر کرد و ما
سواره پستاده بودند اول نسبت طلاق اندم چند دراج از جلوسب پرید و دو قطعه در هوا افتاد

حوالی طاق آمارکنه را که گویا دیوار باره بوده است و حال آن خاکست ملاحظه کردم بنام

قلعه و دیوارها تا نخست خام است آجر دارد اطراف عمارت محدود و شطحصار دارد

و شده است که رسم آن باقی است قدری دشکوه بیات اینه و طرز عمارت را میسجیدم

صحرایه زیاد داشت سوراخ موش و سایر حیوانات بسیار بود و راه را خیلی با احتیاط

حرکت میدادم خواستم زیارت حضرت سلمان بوم وقت مقتضی بود و در دندان هم اذیت

میکرد و بمنزل آدم باز خواندم بعد از شام عند الملک محمد علیخان محمد حسنخان

و غیره بحضور آمدند ساعتی آمدن در نامحبات و غیره مشغول بودم و حاجی مقبره سلمان

از توابع غزیریه است و با این محل چند فرسخ مسافت دارد



رو پنجشنبه و نهم رمضان صبح بعد از خام فرستادن سوار شدم امین خلوت و در روز

بامادر کشی نبود از راه بیابان صحرا آمده است قوس شم برای شکار و باج آورده است

سوار شده بامادر ابتدا زیارت حضرت سلمان رفته فاتحه خواندم آداب زیارت تقدیم

از اینجا ملاحظه طاق کسری رقم صبح بعین السلطان و افرا شده بودم که آدمی پلای طاق
 بفرستد باطناب ارتفاع و عرض و طول به طاق امین کند سابقا بطور همین نوشته
 آنچه بدقت فرغ و معین کرده بود نیز مقرر است

طول فرس انداز ایوان	قطر پایه دیوار طاق	قطر پایه درگاه سمت شط
چهار هشت فرغ	دست چپ مفتوح دیگر یک	چهار فرغ دو نیم

قطر پایه درگاه	عرض و مسطح طاق	ارتفاع طاق
دست چپ مفتوح دیگر یک	سی چهار فرغ دو نیم	سی و دو فرغ

و بنه پایه طاق از جهت آنها
 سمت شمال فرغ
 طول درگاه سمت شمال
 شش فرغ

عرض هر درگاهی سمت شمال

حکایتی هم مگرانی بنا داد اما کنی ابرداشته بود بعد از ملاحظه طاق مقبره حدیقه یکانی
 و بعد از انصاری رضی الله عنهما رقم در یک محوطه است که چند نخل دارد و یکی از گیاهات را
 تازه باد شکسته بود چند نفر خدام از عرب بودند فاشه خوانده پسر و نایب هم که یکی از
 هزاره و کسی خرطوم و سلامت و صحت و فرغت از روز و دندان میگردم و این بنا کشتی کشتی

انگلیس که ازین کشتی بزرگتر است و بصره میرفت رسید که با شب از اینجا مسکنه شد کل ^{شش} ^{ساعت} ^{بود}
 مسافریان و از فرقی بصره و بار و آب متعدد کشتی بود سرچشمه دیگر زندان کل مردان
 نمی آمد سکنه کشتی مضطرب بودند از آنها که ششم در کناره اردو در یک هوا سلسله بود
 با کلوله آمد ختم افتاد خیلی دور بود و با حرکت کشتی گمان می رفت اینطور کلوله بخورد آبادی تمام بود
 با ابتدای باغات رسیدیم بسیار با صفا و طراوت بود درختهای مرکبات سخلات درختها
 سدر که در ایران گوناگونند خیلی بزرگ و بلند و سبز و خرم آبادی سمت راست که طرف
 بغداد نوات پیشتر بود از محاذات خانه اقبال الدوله میگذشتیم نمود میرزا و کتیر و کتی را
 انجام دیدم از وقتیکه که بر بلا و نجف رفتم و بر ششم تا امروز دیگر اقبال الدوله را ندیده ام
 نحمدت تعالی هر اردو با جمله با سکنه رسیدیم از کشتی بیرون آمده با قاپی با سکنه رفتم حاجی رحمان
 حازن الملک نوزاد میرزا میب تاظر و غیره بودند کپا نکه از راه خشک و صحرا
 بدین قبر حضرت سلمان میروند باز ناچار در عبور از شرط دیال قحاج کشتی متسلسله اندیکه

توانند بگردند با آب بروند



روز شنبه غره شوال عید رمضان است و مثل سنوات قبل در توضیح عید میان ایرانی و عثمانی اختلاف است
 ۱۸۶ بنا در مالارخصی خوردیم پیشدتها بودند تیمور میرزا از آمدن پامره استعفا میکرد که حال دائم
 بشروان بوم مختص کردم بود میرانسی علی اکبر نایب نظام خان هم از اینجا طهران میسرود حکیم
 نیز بواسطه سوء مزاج و ناخوشی پامره نمی آید از اینجا طهران می آید رفت تیمور میرزا از خانه اقبال الله
 متور آورده بود مثل خوشه انکو خود میوه بیامیه شبیه است قدری بزرگتر طعم انجیر دارد بعد از شام
 سلام عید منعقد شد حکیم الممالک قوه چی پاشی باشا کلاه و جبهه حاضر شده بودند حکیم الممالک
 غلیان سلام آورد مدحت پاشا و الی العباد کمال پاشا ناظم افندی در اطاق تین من ایستاده بودند
 سایر وجوه و اعیان ملکیه و عسکریه عثمانی اعیان و اعظم ایرانی ملترین کباب قاضی و مفتی افواج و توپخانه
 ایرانی و عثمانی همه مرتباً در خیابان صفه ده بودند عملاً با سهامی رسی با کمال نظم و زیر امور خارجه
 سلام مخاطب بود بعد از ختم که گوی من آقا محمد علی نقیب باشی خطبه که فارتیا و غریبا از مناسبات زیر امور خارجه
 خیلی فصیح و خوب تلفیق و انشا کرده بود خواند بعد از آن حضرت رسالت پناه و خلفا برایشان
 دعای سلاطین اسلام را معاینان کرد اینطور مجلس سلام طبع میچوقت منعقد شده بود خیلی خوش
 گذشت بعد از اختتام سلام زیارت کاظمین علیهما السلام باز خوانده دکوشه ایوان طلای خود
 نشستم یوسف پیک قوه چی پاشی و والده شاه چای آورد خلاصه پیرون آمده سوار شدم اولی

علاوه بر انعامات سابق بخدمت انعام داده شد بعد از ورود منسیرل میرالملك در لاهور

تصویری بعضی جوایز است اسباب ارتقا بعد از حضور آوردن بود خریداری شد میرزا آدو

معدل پیشکار میرالملك از فارس آمده پیشکش و عریضه آورده بود بحضور آمد با همان کشتی از بندر

آمده است که روز رفتن زیارت حضرت سلمان در کشتی گذشت جلال شاه پسر آقاخان هم

جبه تنگ خوب کلوله زنی دو دلوله ساچمینی در کعبه پیشکش آورده بود خوب تکی است عکاسی

البوم بزرگی از عکسهای اسکندریه و مصر و سوزان شخص عکاس پس فری گرفته آورده بود ملاحظه کردم تا

یک ساعت از شب گذشته میرزا علی حکیم المملکت مدعیان عکاسی با بودند بعد از نماز قرم

خوردم بعد از شام شب بازی مختصری کردند امروز عکاس میرزا ایک نشان تصویر با خلعت داده

یک سال یک حلقه انگشتر برای مادر عکاس میرزا فرستادم امروز میرالملك دولت هم بوزارت عکاسی

اعظم و وزارت و طایف اوقاف منصوب شده جبه موضع و یک حلقه انگشتر برای او فرستادم

پشم



روز یکشنبه دویم شوال امروز باید انجمن دادست سامره حرکت کنیم راه امروز را شش فرسنگ میگویند
 اول گفتند بیکه منزل خواهد شد که از توابع بغداد و اعلیایست تا بنا منزل او حال قرار دادند که قدری بالا
 نیکجاست در اسکله بقایو نشسته بیکه بی بخار قسم از راه آب منزل ویم براجت نزد بکرات مردم
 و بارها از ساحل سمت اسطبراه خشکی رفتند بیکه رسیدیم میرزا علیخان محمد حسن میرزا محمد حسن میرزا محمد حسن
 خازن الملک معتمد الملک میرالدوله امین السلطان محمد تقیخان کشکجه باشی عثمان باشی محقق
 دهباشی قوه چی باشی پسر امین الدوله بودند قدری در کشتی نشستند عباس میرزا آمد در خص شد باقیه
 برش مراجعت کرد پنج ساعت از دست گذشت بود که کشتی حرکت کرد از سوال کاظمین و امام عظیم
 غالباً سمت راست شط که شمال شرقی است آبادی داشت با صخره و در لوبجرت اسباب می کشیدند خانها
 و نجمن و زراعت بود سمت دیگر شط که آبادی داشت والی پاشا با کلور در میان یک پستقاز که در آب بودند
 یک قاضی که کشتی را قدری نگاه داشتند قایق روف قاز را آور مرغ زیاد از سر نوع رودی آب بود
 حاجی شهاب الملک و سوار هوش را کنار شط دیدیم از آنها گذشتند با صلا زیاد می یلجان آقا
 میرزا عبد الله محمد علیخان پیکر سکی را دیدیم در کناره اسب میدوانند در آج زیاد می در زراعت های سال
 شط بوده است خیلی صید کرده بودند کشتی تا آن حرکت میکرد و سرچه میرزا تقسیم از منزل اثری نبود با آن
 متحارن غروب چادرها دیده شد اردو بوضع خوب کنار شط زده شده است چراغها در آب شط

۱۵۹ داده بود خسیلی روح و صفاداشت در تنفرخی منزل در وسط دجله جزیره طولانی پیدا شده شطرا

بدو شعبه قیمت کرده بود در نزدیکی محل اردو جزیره تمام شده و باز تمام جلد در حال وسعت جریان داشت

کشتی از محاذات سر پرده ما خیلی گذشت قاتیق آورند و الی پاشا مشیرالدوله امین السلطان پاشا

بقاتیق آمدند رقم دم سپر پرده پائین آمدیم امده تبه بسیار خوش گذشت



روز دوشنبه سیم سوال بغار انیه میرودیم چهار فرسنگ و نیم راه بود یعنی از روی آب این وقت

بنظرمی آمد از خشکی و خط مستقیم باید نزدیکتر باشد صبح سوار قاتیق شده بکشتی رفیق پاشا مشیرالدوله

و اسخاص در روی عمه بودند محمد علیخان نعلاده محمد علیخان افواجیه میرزا عبدالله محمدالدوله

میرزا مالک دو پسر محمدجان محمد الملک بودند پنج ساعت از دست گذشت حرکت کردیم دو ساعت

و نیم بغروب مانده بمنزل رسیدیم طرف است جلا امرو در بازار آباد تراست سمت چپ کتر آبادی

دارد اول آبادی منصوریه رسیدیم خیلی آباد بود و خانستان آبادی داشت بعد ببعده تبه بعد از آن

بمنزل که فازانیه است این آبادیها یکدیگر متصل نیستند فاصله فرسخ یک آبادی است

و سرابادی امداوی دارد و عبادت ایام گذشته نهاری صرف شد اما بعد از زوی اشتها و سلا
 ۱۹۰ محمد حسن خان و زمانه خواند مجدالدوله قصیده خوبی گفته بود آورد خواند بدین خوشی و راحت منزل رسیدیم
 کشتی مجاذی سپردار پرده بکناره متصل ایادی ملت قایق پیاده شدیم بعد از ورود منزل نماز خوانیم
 باز نیم ساعت بغروب مانده بقایق نیشیم محمد حسن خان عکاس باشی آقا حسن قلی چلباشی بودند اطراف
 شطرنج پیاده قدری کردیم دریم باز سوار قایق شده بچادر کشیم



روز شنبه چهارم شوال امر در منزل خان بخار و شش فرسنگ مسافت است صبح شهاب الملک کاغذ
 فرستاده بود که علیقلی خان اجودانباشی اقشار که بقصد مکه مخصی گرفت در کربلا ماند بعد از خبری که از
 افتاده بود فوت شده است پنج ساعت نیم از دست گذشته سوار کشتی شده راندیم بکیامت
 و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم چون ودخانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم خلاصه خیال شکار
 داشتیم سوار اسب شدم قدری راه را کج کرده بصرار رقم به بوته رازی رسیدیم دراج ریادی
 پدید نایب ناظر محمد ابراهیم خان و سایر قوشچی با این خلوت سایر بودند چند دراجی صید شدیم که